

اهمیت اسب و زینیات آن در ایران باستان

۳

بخش سوم

دوره هخامنشی

محمدحسین سمسار

موزه‌دار موزه هنرهای تزئینی

چگونگی سازوبرگ و تزئینات اسب در دوره هخامنشی، با وجود نوشته‌های مورخین، و سنگ‌نگاره‌های تخت‌جمشید تا حدودی روشن بود.

اما کشفیات سالهای ۱۹۴۷، ۱۹۴۹، پازیریک (در سیبری) که ضمن آن (کورگان پنجم) قطعاتی از فرشهای ایرانی بدست آمد، این موضوع را روشن‌تر ساخت.

فرشهای کشف شده عبارت بود از، یک قطعه قالیچه نسبتاً سالم و بسیار ظریف با اندازه ۱۸۳ × ۲۰۰ سانتیمتر و قطعات یک گلیم نقش‌دار، و حاشیه‌های باریکی از پارچه، که راجع به پازیریک توضیح مختصری خواهیم داد.

گفتیم که در دوره ماد بجای زین قالیچه روی اسب می‌انداختند. در تمدن هخامنشی نیز که دنباله همان تمدن بود، بهمین ترتیب عمل میشد. بویژه که پارسها در مورد اسب سواری از مادها پیروی میکردند. (لازم بیادآوری است که در دوره مادها، زین نمدی ساده نیز بکار برده میشد. روی یک قطعه از غلاف طلای کشف شده از گنجینه جیحون که صحنه شکار شیر را نشان میدهد (ش - ۱) میتوان نقش این قبیل زین را دید).

زین و برگ مفصل اسب و چگونگی آرایش ریش و موی سر و کلاه سوار، نماینده مقام بلند اوست که احتمالاً شاه یا یکی از شاهزادگان است. اما چنانکه گفته شد در این دوره بیشتر جلی که شامل قالیچه یا پارچه و جز آن بود روی اسب انداخته میشد.

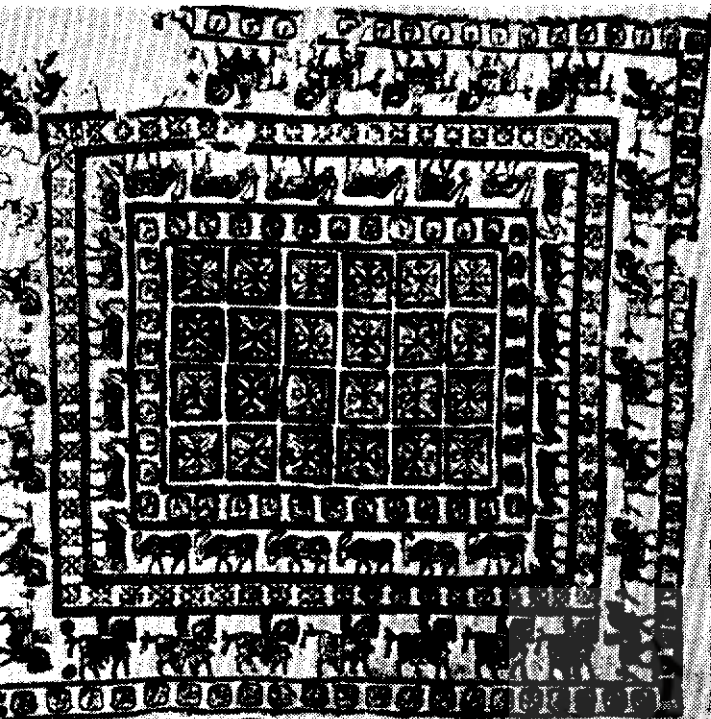
(روشن است که هر جا در این گفتگو واژه زین بکار برده شده یا میشود، منظور از زین تکامل یافته امروزی است که، از چرم و تخته و جز آن بنحوی ساخته میشود که برگردیده اسب جای گرفته و نشیمنگاهی راحت برای سوار ایجاد میکند.

این قبیل زین در دوره ماد و هخامنشی وجود نداشته، بلکه زین‌های این دو دوره تنها از نمد یا احتمالاً از چرم ساده، ولی از نظر شکل مانند زین‌های امروزی ساخته میشده است.)

قالیچه کشف شده در پازیریک (ش - ۲) از نوع همان قالیچه‌هایی است که ایرانیان بجای زین در اسب سواری بکار میبردند. این قالیچه دارای حواشی متعدد نقش‌دار است، از جمله،

حاشیه دوم شامل سواران مادی است که به ترتیب یک سوار و یک پیاده را دنبال هم نشان میدهد. (گاهی نیز نقوش سواره یا پیاده دنبال هم آمده است.) این نقش علاوه بر اینکه خود نشان‌دهنده

چگونگی سواری و (سوارخوبی) است، کیفیت سازوبرگ اسب را نیز در دوره هخامنشی روشن میسازد.



ش ۲ - قالیچه هخامنشی از کشفیات پازیریک



ش ۱ - قسمتی از غلاف طلای مادی - از گنجینه جیحون
سده ۶ - ۷ ق . م . موزه بریتانیا

بطوریکه دیده میشود (ش - ۳) بجای زین قالیچه‌ای نقش دار، روی اسب انداخته‌اند که دالبرهای بلندی بر لب آنست (این دالبرها با دالبرهای جل‌نمدی مجسمه ماکو که قبلاً راجع بآن گفتگو کردیم قابل مقایسه است و دنباله آنرا نشان میدهد).

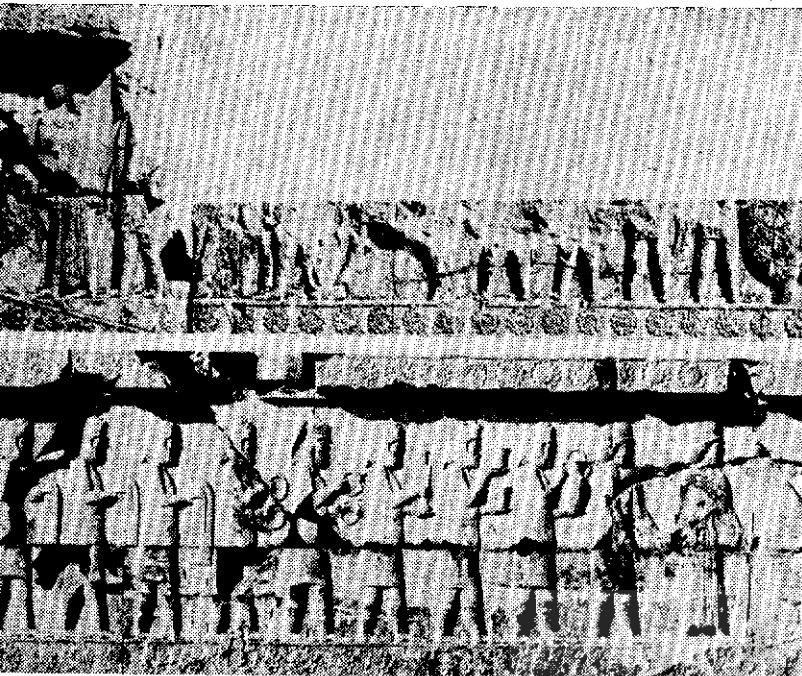
نوار تزئین شده پیش سینه اسب نیز، از جنس همان جلی است که روی آن انداخته‌اند. محل بافت این فرش را نیز میتوان بطور یقین، سرزمین ماد دانست. نقوش این فرش شواهدی است که بگمان مادی بودن آن نیرو می‌بخشد. این شواهد از این قرار است:

- ۱ - اسب سوار باشلق مادی بسردارد بنا بر این باید از اهالی ماد باشد (اگرچه این گونه باشلق را بعضی از ملل دیگر تابع شاهنشاهی هخامنشی نیز بکار میبردند).
- ۲ - تشابه بین تزئینات اسبها تیکه یک مادی برسپ پیشکش بدربار سارگن میبرد، با تزئینات نقش اسب این فرش.
- ۳ - مقایسه بین نقوش مربع شکل وسط این فرش، با نقش فرش آشوری که بردیوار کاخ نینوا حجاری شده، شباهت کامل این دو نقش را بخوبی روشن میکند. بدین ترتیب جای تردید نیست که نقش وسط این فرش تحت تأثیر شدید نقوش آشوری قرار گرفته است.

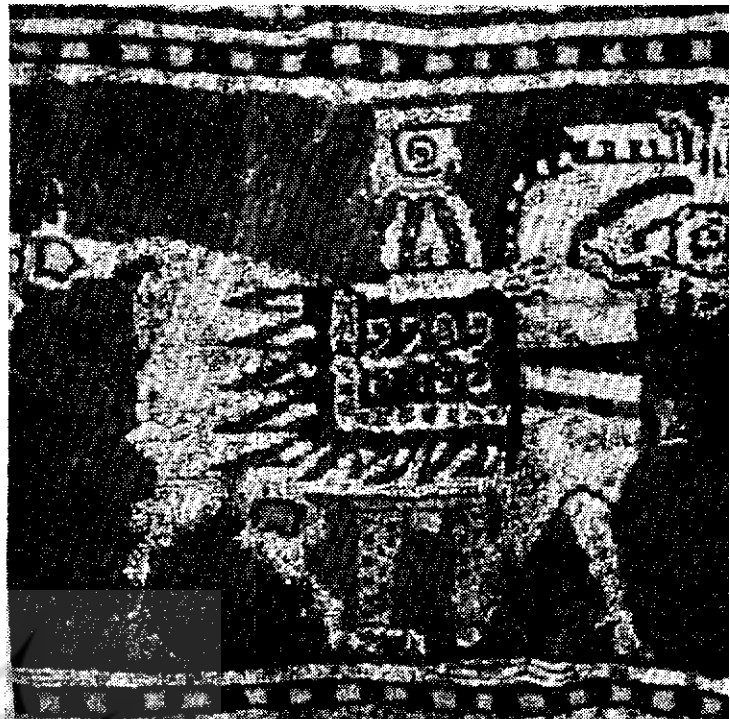
این تشابه را باید یادگاری از تأثیر هنر آشوری در ماد دانست که از نتایج تسلط نظامی آشور بود. (در نخستین بخش این مقاله بآن اشاره شده)

اما آنچه تردیدناپذیر است آنکه، نفوذ هنری و نظامی آشور هرگز از ناحیه ماد فراتر نرفت. بویژه آشوریان از نواحی مرکزی و شرقی ایران بی‌اطلاع بودند. باین ترتیب جای شک نیست که این قالیچه نمیتواند، جز یک اثر مادی باشد.

۴ - از همه مهمتر نتیجه‌ای است که از بررسی سنگ‌نگارهای تخت‌جمشید و مقایسه آنها



ش ۴ - خراجگذاران مادی از سنگ نگاره‌های آپادانا



ش ۳ - نقش اسب سوار از قالیچه پازیریک

با جل پازیریک بدست می‌آید. یرسنگ نگاره‌های تخت جمشید در دومیورد بگردونه واسب وساز ویرگ آن بویره جل برمیخوریم .

مورد اول نقوش برجسته پلکان آپادانا است ، که چگونگی جشن نوروز وترتیب تقدیم پیشکش بوسیله خراجگزاران شاهنشاهی هخامنشی را نشان میدهد .

درمیان ۲۳ هیئت نمایندگی ملل تابعه شاهنشاهی هخامنشی ، که نقوش آنها درراه پله‌های شرقی نمایانده شده ، ۹ دسته دربین هدایای خود اسب و ارابه وسازویرگ آنرا با خود حمل میکنند .

این ۹ دسته عبارتنداز :

مادها (ش - ۴)

(که متأسفانه قسمتی از این نقش از بین رفته ، اما باقیمانده آن نشان میدهد ، که دربین

سایر پیشکش‌ها اسب نیز وجود دارد .)

ارمنی‌ها (ش - ۵)

آشوری‌ها (ش - ۶)

کاپادوکیه‌ای‌ها

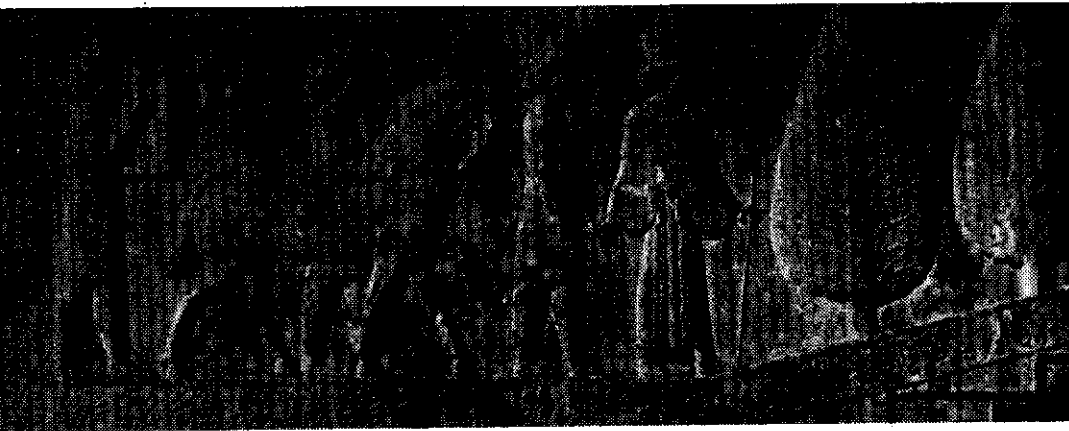
سکاهای تیزخود

آسگر دیها

سغدیها

مقدونیها

لیبی‌ها



ش ۵ - خراجگذاران ارمنی از سنگ‌نگاره‌های پلکان آپادانا

علاوه بر ۹ دسته خراجگزاران بالا مورد دومی که بنفش اسب برمیخوریم در جناح راست، راه پله شرقی آپادانا است. در این نقش چهارمهرمادی که سه نفر از آنها حامل شلاق و جل، و نفر چهارم علاوه بر شلاق و جل، کرسی مخصوص سواری شاهنشاه را حمل میکنند دیده میشود (ش - ۷). بدنبال این چهارنفر، سه مهرمادی حامل سه رأس اسب نسائی بادهنه و تزئینات سر و دو گردونه که بوسیله گردونه‌رانان خوزی هدایت میشود، مشاهده میگردد. (ش - ۸ و ۹) در مورد آنکه اراپه‌ها واسبها مربوط باصطبل شاهی است، یا هدایائی که بزرگان مملکت بحضور شاهنشاه تقدیم میکنند، نظر دانشمندان متفاوت است.

اما نظریه دوم را باید قابل قبول‌تر دانست زیرا:

الف - در جلو حاملین ساز و برگ، و برندگان اسبها و گردونه‌ها، مانند سایر خراجگزاران، راهنماهایی در حرکتند، و این میرساند که آنها مانند سایر همکاران خود مأمورند تا هدایا را بنظر شاهنشاه برسانند.

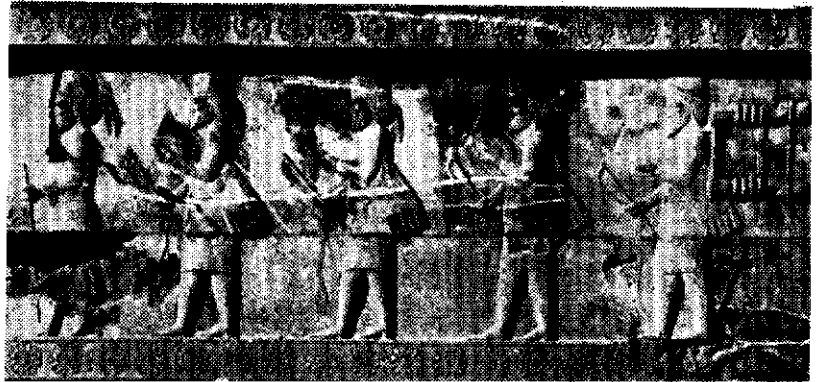
ب - چنانکه گفتیم نقوش پلکان آپادانا، چگونگی تشریفات و تقدیم هدایا را درنوروز نشان میدهد. بنابراین منطقی بنظر نمیرسد که، گردونه‌ها واسبها وسایر لوازم مربوط باصطبل شاهی را، همراه با سایر هدایائی که از طرف ملل تابعه تقدیم گردیده است، از نظر شاهنشاه بگذرانند. ج - تقسیم این گروه سه دسته (چهارنفر مادی حامل جل و شلاق و کرسی با راهنمای مادی - سه نفر حامل اسب با راهنمای مادی - دو گردونه با راهنما و گردونه‌ران خوزی) و بویژه عدم تساوی جل‌ها و شلاق‌ها (چهارجل و چهارشلاق) با تعداد اسبها (سه اسب)، نشان‌دهنده آن است که، باید آنها پیشکش‌های سران مادی و خوزی دربار شاهنشاه باشد.

د - آنچه که موضوع پیشکش بودن آنها را قطعی‌تر میسازد، رسم پیشکش دادن اسب بشاهنشاه، بخصوص درنوروز و مهرگان، در زمان هخامنشیان و سلسله‌های شاهنشاهی بعد است که از زمان قدیم در ایران رایج بوده و این نقش نیز نشان‌دهنده همین رسم کهن ایرانی است.

ش ۶ - خراجگذاران آشوری از سنگ‌نگاره‌های پلکان آپادانا



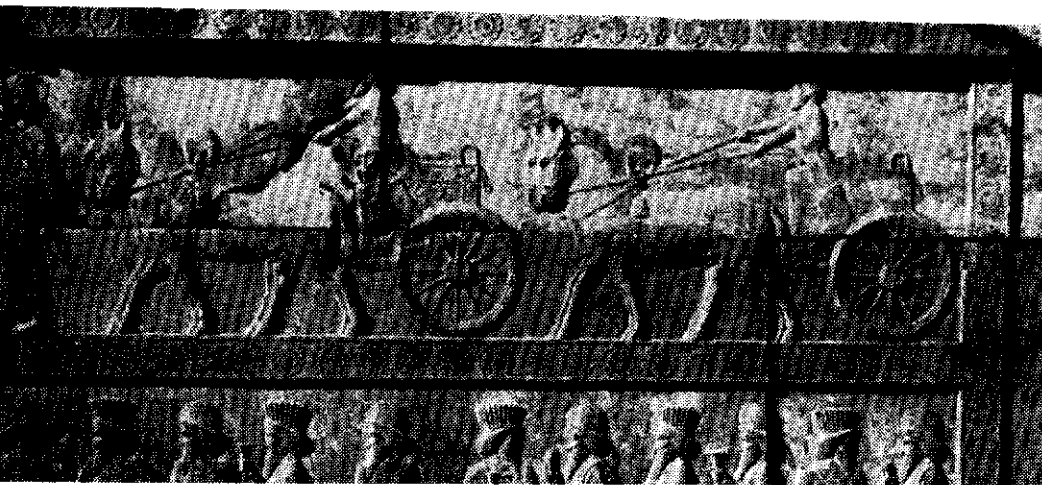
ش ۷ - مهتران مادی حامل
کرسی وجل وشلاق - آپادانا



ش ۸ - مهتران واسه‌های مادی
از سنگ‌نگاره‌های پلکان آپادانا

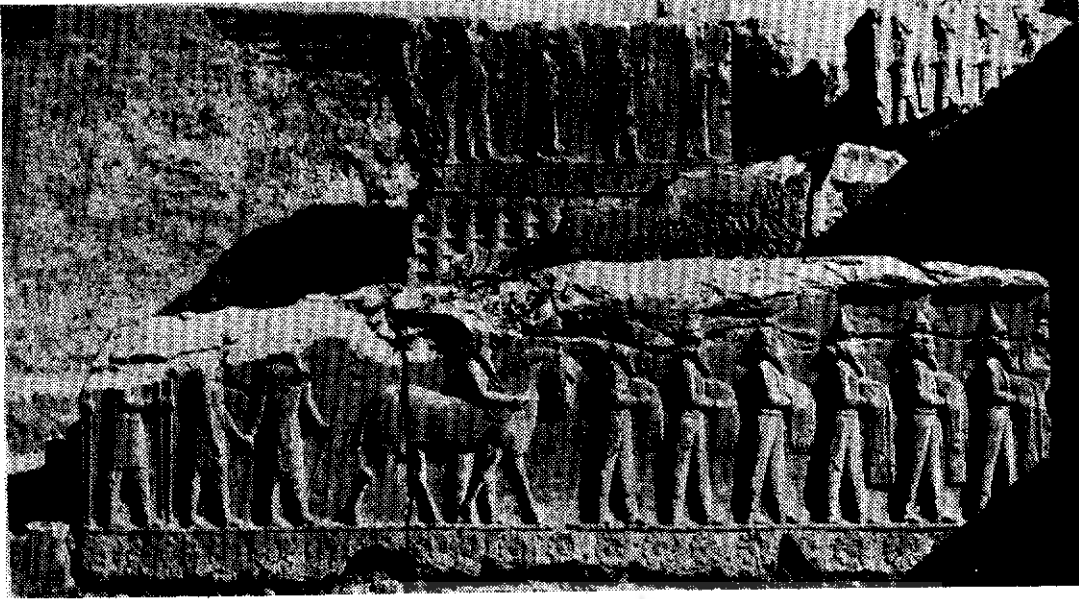
نقش دیگری که روی آن اسب دیده میشود سنگ‌نگاره‌ای است از کاخ اردشیر سوم .
(ش - ۱۰) این سنگ‌نگاره شامل صف خراجگزارانی است ، که باخود اسب وجل‌های آنرا
حمل میکنند . باین ترتیب درسنگ‌نگاره‌های تخت‌جمشید ، يك‌دسته از مردم خود ایران و يك‌دسته
از ملت‌های تابع ایران دیده میشوند که باخود جل‌هایی برسّم پیشکش بحضور شاهنشاه می‌آوردند .
این دودسته مادها وسکاهاى تيزخود (احتمالاً) هستند .

باتوجه باین اصل مسلم ، که هدایائی که برای پیشکش بشاهنشاه انتخاب میشود ، از زیباترین
نمونه‌کارهای هنری دستی وبهترین فرآورده ومحصول ، یا گرانبهارترین حیوان هرایالت بوده ،
(چنانکه درسنگ‌نگاره‌ها می‌بینیم) . باید گفت که بهترین جل‌ها در شاهنشاهی هخامنشی بوسیله
مادها وسکاها بافته میشود . بهمین دلیل نیز تنها این دودسته‌اند که جل‌هایی برای پیشکش باخود
حمل میکنند . روشن است که اگر سایر ملت‌های تابع شاهنشاهی ، جل‌های نفیس تهیه میکردند ،
آنها نیز مانند مادها وسکاها نمونه‌کار ارزنده خود را برای پیشکش بدربار شاهنشاهان بزرگ
هخامنشی می‌آوردند .



ش ۹ - گردونه‌ها با گردونه -
رانان خوزی - آپادانا

ش ۱۰ - خراجگذاران
سکائی از سنگ نگاره‌های
کاخ ۵ - تخت جمشید



پس جل کشف شده در پازیریک که در نوع خود بسیار زیبا و لطیف است ، (بقطر ۲ میلیمتر) باید از آثار هنری یکی از این دو قوم باشد . چون در ایرانی بودن جل پازیریک ، هیچگونه تردیدی نیست ، و نظریه کلیه دانشمندان جای گفتگوئی درباره ایرانی بودن آن باقی نمیگذارد ، باین نتیجه قطعی میتوان رسید که این جل در ماد یافته شده است .

گذشته از اینها ، میدانیم که اسبهای شاهنشاهان هخامنشی همگی از اسبهای نسانی انتخاب میگردد . زیرا این اسبها از زیباترین ، تندروترین و نیرومندترین اسبهای شاهنشاهی بزرگ هخامنشی ، و پرورش دهندگان آنها (مادها) زبده ترین سوارکاران بودند . طبیعی است مردمی که بهترین اسبها را پرورش میدهند ، سازنده بهترین جل و برگها و سایر لوازم مربوط باسب نیز هستند . بنابراین نقش سوار روی جل پازیریک بدون شك نقش يك مادی است ، و این خود مادی بودن جل را ثابت میکند .

(اگر قسمت بالای خراجگزاران مادی (ش - ۴) از میان نرفته بود شاید بر آن نیز نقش جل هائی شبیه آنچه در جناح راست پلکان شرقی وجود دارد دیده میشد .)

قبل از اینکه توضیحات بیشتری راجع بسازوبرگ اسبها در دوره هخامنشی داده شود ، بدنیست که اطلاعات مختصری درباره سکاها ، که قبلاً نیز در دوره ماد با آنها اشاره کردیم ، و مقابر پازیریک مربوط بدسته‌ای از آنها است بدست بیاوریم . هنداروپائیان بهنگام مهاجرت ، بدودسته تقسیم شدند دسته‌ای در آسیا متفرق شده ، و دسته‌ای متوجه اروپا شدند .

دسته آسیائی هنداروپائیا شامل : هیتی‌ها ، میتانی‌ها ، هندیها ، ایرانیان ، و بالاخره سکاها بودند . دسته اخیر که خود دارای شعبات فراوانی بود ، در منطقه وسیعی از آسیای مرکزی گرفته تا دانوب و جزیره بالکان گسترده شدند . سکاها مردمی بیابانگرد ، نیرومند ، جنگجو و درسواری و شجاعت بی مانند بودند . دیدیم که آنها مدتی بر ماد مسلط شدند ، و حتی با شور هم هجوم بردند و تا دلتای نیل پیش رفتند .

در زمان هوخشتر دیدیم که از آنها بعنوان مری تیراندازی در ماد استفاده شد . باتشکیر امپراطوری هخامنشی ، قسمتی از این سکاها باطاعت هخامنشی‌ها گردن نهادند و در سنگ نبشته‌های داریوش بزرگ نام آنها را می بینیم .

در سنگ‌نشته بیستون، داریوش از سکا‌های (هوم روك) و سکا‌های (تیزخود) و (سکا‌های آنطرف دریا) نام میبرد. عده‌ای از سکا‌ها در حدود سال ۱۲۸ میلادی وارد سیستان شدند، و در آنجا ساکن گردیدند، و نام خود را باین ناحیه از ایران دادند. بازمی‌بینیم که داریوش بزرگ، برای مطیع ساختن قسمتی از سکا‌ها از راه بغازیسفور وارد سکا‌ئیه شده، با آنها بجنگ میبرد. سکا‌ها دارای تمدنی مخصوص بخود بودند. هر دوت مینویسد: وقتی که یکی از پادشاهان سکا‌ئی می‌مرد، جسد او را مومیائی میکردند، و در قسمتهای مختلف مملکت او را میگرداندند. بعد یکی از زنان غیر عقدی و عده‌ای از خدمتگزاران، و تعدادی از اسب‌های او را کشته، و با مقداری از جواهرات و لوازم دیگر با او بخاک میسپردند.

نوشته هر دوت با آنچه در کشفیات پازیریک بدست آمده، تا حد زیادی مطابقت میکند. در پازیریک، زین و برگ و دهنه تزئین شده اسب، ارابه، لوازم منزل مانند: کاسه و بشقاب و آلات موسیقی و حتی آینه نیز کشف شده است. بعلاوه تعدادی اسب نیز با اجساد بخاک سپرده بودند.

در میان اقوام متعدد سکا‌ئی بنام دودسته که زندگی آنها از سایرین جالب‌تر است بر میخوریم. دسته اول ماساژت‌ها هستند که بگفته هر دوت، کورش بزرگ در جنگ با آنها کشته شد. و دسته دیگر سارمات‌ها هستند، که در جنگ داریوش با سکا‌ها با ایرانیان می‌جنگیدند. در میان سارمات‌ها، زنان جنگجویی که با ما زونها مشهورند وجود داشته که بعدها، سبب پیدایش افسانه‌های گوناگونی شدند.

هر دوت مینویسد که، آنها لباس مردانه میپوشند و بجنگ و شکار میروند. بقراط مینویسد: «زنان این قوم بجنگ میروند، و تا سه دشمن را نکشند شوهر نمیکنند. این زنان پستان راست ندارند - چون مادر آنها هنگام شیرخوارگی، با افزاری داغ جای پستان راست آنها را میسوزانند و آنرا از نمو باز میدارند، تا بازوی راست آنها برای تیراندازی نیرومندتر شود.»

هر دوت شرحی درباره جنگ آمازونها با یونانیها، در کتاب خود نوشته است.

در حمله اسکندر بایران نیز باین آمازونها بر میخوریم.

آریان مینویسد: هنگامیکه اسکندر از هند بشوش بازگشت «آتروپات والی ماد وارد شده، صد نفر آمازون سواره برای اسکندر آورد. این زنان بتیر و زوبین مسلح شده بودند و سپرهایشان مانند ماه مدور بود. گویند پستان راست اینها کوچکتر است و آنرا در چین جنگ مستور نمایند.»

این زنان در تاریخ چنان شهرتی یافتند که، حتی وقتی کاشفین امریکا با دسته‌ای از زنان جنگجو در آن قاره مواجه شدند، این زنان و محل سکونت آنها را آمازون نامیدند.

بطور کلی باید گفت که سکا‌ها و ماساژت‌ها و سارمات‌ها همگی در تزئین اسب‌های خود بسیار کوشا بودند. اسب‌های آنها بانهایت دقت، و مهارت با انواع تزئینات آراسته میگردید. برای این تزئینات مقدار زیادی فلزات قیمتی بمصرف میرسید.

این اقوام جنگجو هرگز حاضر باطاعت از دیگران، و از دست دادن استقلال خود نبودند. داستان جنگ اسکندر با سکا‌هایی که در آنطرف سیحون میزیستند بسیار جالب است. تاریخ‌نویسان یونانی شرح این جنگها را در آثار خود آورده، و ناکامیابی اسکندر را در جنگ با آنها شرح داده‌اند.

بهر حال کشف کورگانهای پازیریک علاقمندی این اقوام را باسب نشان میدهد.

در پازیریک زین‌های نمدی را که، مقدمه زین‌های چرمی بعدی است در کورگانها می‌بینیم. برای تزئین این زین‌های نمدی، از قطعات بریده شده یک فرش گلیم بافت ایرانی استفاده شده بود، که دارای نقش ملکه‌های هخامنشی است. (ش - ۱۱)

این «قطعه فرش عالی از پشم ظریف است که، مشتمل بر قطعات چهار گوش بوده و بوسیله

حاشیه باریکی بیکدیگر پیوسته است. این نمونه را بصورت قطعه‌قطعه پیدا کرده‌اند و آنرا برای لبه زین اسب بدین صورت درآورده‌اند^{۲۴}.

چنانکه گفتیم، این قطعات گلیم بافت نقش ملکه‌های هخامنشی و خدمتگزاران آنها را، که حوله در دست دارند در کنار بخوردانهائی مانند آنچه در نقش‌های برجسته تخت‌جمشید می‌بینیم نشان میدهد.

روشن است این چنین مراسمی تنها در داخل دربار شاهی و در پایتخت انجام میگرفته است. بهمین سبب میتوان گفت که محل بافت این قطعه، باید یکی از سه پایتخت شاهنشاهی یعنی، شوش، تخت‌جمشید یا اکباتان باشد.

اما درباره چگونگی بافت آن میتوان اظهار نظر کرد که، این فرش گلیم بافت ظریف را پنجه‌های هنرمند زنی از زنان ساکن دربار شاهنشاهان هخامنشی بافته است. لازم بیادآوری نیست که بافندگی، بویژه فرش‌بافی، از قدیمترین زمانها، چنانکه امروز نیز در ایران دیده میشود از کارهای زنان بوده است.

گذشته از این میدانیم که، زنان دوره هخامنشی (بخصوص ملکه‌ها و زنان بزرگان) مستور بوده‌اند، و در مجالس عمومی حاضر نمیشدند. با دانستن این موضوع جای تردید باقی نمی‌ماند که بافنده این قطعه از کسانی بوده است که، حق ورود بحرمرای شاهی را داشته و خود این مراسم را بچشم دیده، و از آن الهام گرفته و بالاخره آنرا مجسم ساخته است. چنین کسی بجز يك زن نمیتواند باشد.

سومین اثر ایرانی کشف‌شده در بازاریک حاشیه باریکی از جنس پارچه با نقش معمول و مطلوب عهد هخامنشی یعنی شیرهای غران است (ش - ۱۲). این حاشیه نیز بر قسمت سینه همان زین اسبی که قطعات پارچه اشکال ملکه‌ها را در برداشت دوخته شده بود.

آنچه در اینجا باید یادآوری کرد کشف زین‌های نمدی در مقابر بازاریک است، که نشان میدهد در آن زمان زین نمدی در میان سکاها متداول بوده است. در همان زمان در ایران بجای

راست ش ۱۱ - فرش گلیم بافت با نقش ملکه‌های هخامنشی

چپ ش ۱۲ - حاشیه پارچه‌ای با نقش شیرها - (بازیریک)



زین جل‌هایی از قالیچه با پشم بلند یا کوتاه بکار برده میشد، و در کلیه نقوش هخامنشی بجز يك مورد بر اسبها از این قبیل جل‌ها گسترده شده است. تنها موردی که زین نمدی روی اسب دیده شده، نقش يك مهر هخامنشی موجود در موزه بریتانیا است (ش - ۱۳). این مهر عبارت است از، يك سوار با لباس مادی در حال شکار گراز که روی اسب وی بجای قالیچه زینی که احتمالاً نمدی است انداخته‌اند.

از مقایسه نقش این مهر با کشفیات پازیريك، و سایر آثار عهد هخامنشی، از قبیل سنگ‌نگاره‌های تخت‌جمشید درباره وجود یا عدم وجود زین نمدی در دوره هخامنشی، نتایجی شرح زیر میتوان گرفت:

اول آنکه چنین تصور کنیم که اشیاء کورگان پنجم پازیريك، همگی همزمان نیستند. بدین معنی که اشیاء ایرانی از نظر زمان مقدم بر سایر لوازم کشف شده، از جمله زین‌های نمدی است. و میتوان نتیجه گرفت که در زمان سلطنت هخامنشیان زین نمدی بکار نمیرفته است.

با در دست بودن مهر نامبرده در بالا این فکر قابل قبول نیست. دوم آنکه گفته شود، کلیه اشیاء کورگان پنجم، مربوط باواخر دوره هخامنشیان است، و در این دوره بود که زین‌های نمدی در ایران و در بین سکاها معمول شده است. این فکر قابل قبول‌تر است، زیرا در هیچیک از سنگ‌نگاره‌های هخامنشی که بیشتر مربوط به نیمه اول سلطنت هخامنشیان است، نقش زین دیده نمیشود. در نتیجه این اصل تا حد روشن‌تری میتواند مورد قبول واقع گردد.

سوم آنکه در آغاز سلطنت هخامنشیان زین‌های نمدی وجود داشته است، اما چون جل‌های قالیچه‌ای، با پشم بلند یا کوتاه، نرم‌تر و راحت‌تر، در عین حال زیباتر بوده‌اند، طرفداران بیشتری داشته است. زیرا زین نمدی که مرحله ابتدائی زین چرمی است، چندان راحت و مطبوع طبع زیبا پسند ایرانی نبوده است.

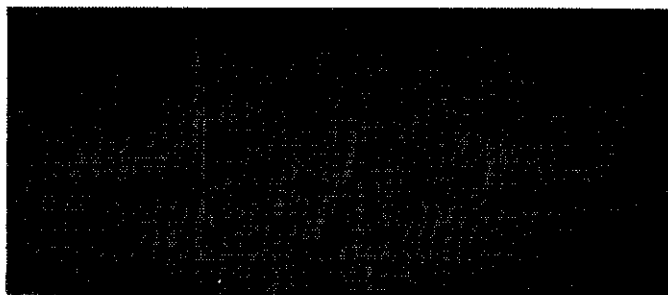
آنچه گرنفون مینویسد دلیلی بر نظر به اخیر است. وی که در سال (۴۰۱ ق. م.) هنگام قیام کوروش کوچک بر علیه اردشیر دوم (۴۰۵ - ۳۵۹ ق. م.) با اتفاق سپاه یونانی مشهور (بده هزار نفر) بایران آمده. مینویسد:

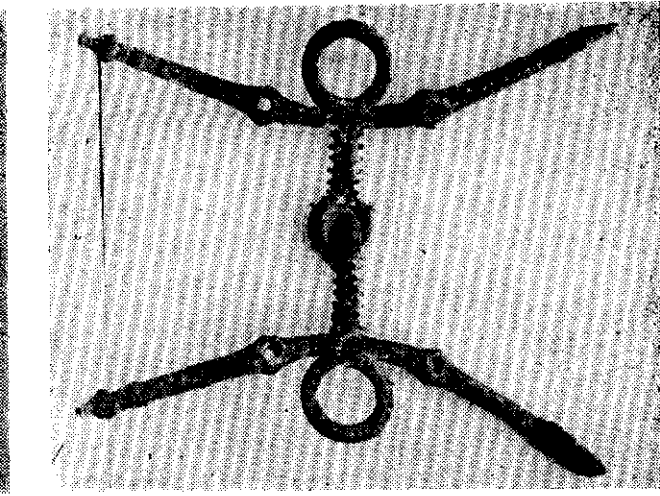
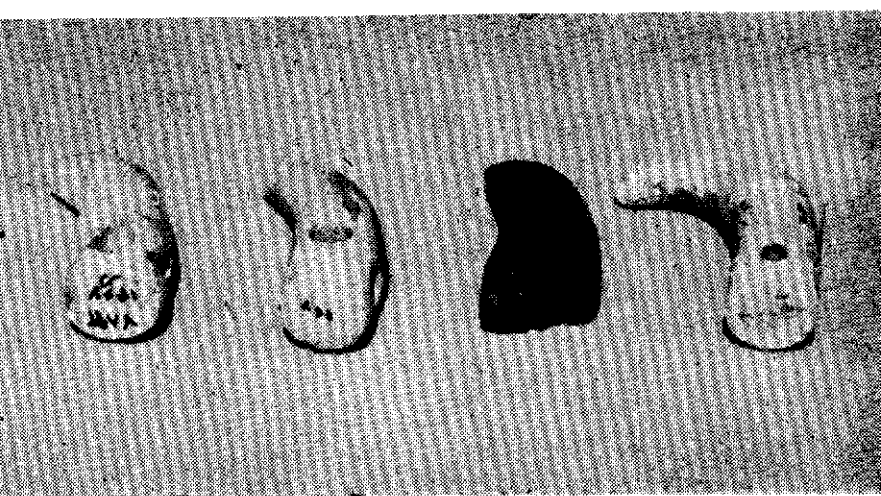
«پیش از این هیچگاه پارسیان پیاده بمسافرت‌های طولانی نمی‌پرداختند، زیرا مدیران ملك میخواستند اسب سواری در همه جا معمول و متداول شود، و سواران زنده‌بار آیند. اما امروز بر زین و برگ اسبان‌شان بیشتر از اطاقشان قالی پهن میکنند. چون میخواهند با نرمی و ملایمت بر آن بنشینند، و متحمل هیچ زحمت و آزاری نشوند».

بطور کلی از مطالب بالا چنین نتیجه میتوان گرفت که، با در دست بودن مهر مورد بحث،

ش ۱۳ - مهر هخامنشی شکار گراز - موزه بریتانیا

ش ۱۴ - طرح مهر شماره ۱۳





راست ش ۱۵ - دهنه برنزی
هخامنشی - موزه ایران باستان

چپ ش ۱۶ - تزیینات افسار
اسب از سنگ آهک و عقیق سرخ
موزه ایران باستان

و کشف زین‌های نمدی پازیریک، و وجود رابطه مستقیم و انکارناپذیر امپراطوری هخامنشی، با سکاها، تردیدی باقی نمی‌ماند که، زین‌نمدی در ایران عهد هخامنشی وجود داشته، اما بدلا بلی که یاد شد، ایرانیان بیشتر علاقمند بیکاربردن قالبیچه بجای زین نمدی بودند. ناگفته نماند که گاهی بجای قالبیچه، جل اسبها از پارچه‌های گوناگون که با نقوش زردوزی شده تزیین گردیده بود انتخاب میشد.

پس از این گفتگو پیرامون زین و برگ در دوره هخامنشی، بچگونگی تزیینات دهنه و افسار می‌پردازیم. گذشته از اینکه سنگ‌نگاره‌های تخت‌جمشید، ساختمان و تزیینات دهنه و یراق سروگردن اسب را بخوبی نشان میدهد، در حفاریات تخت‌جمشید نیز دهنه‌ها و تزییناتی همانند آنچه در نقوش دیده میشود بدست آمده است. - دهنه برنزی شاخی‌شکلی، که در تصویر شماره ۱۵ دیده میشود، کاملاً مانند همان دهنه‌هایی است که بر سنگ‌نگاره‌ها نقش شده است. این دهنه را با دقت بسیار ساخته و سوهانکاری کرده‌اند. تسمه‌های چرمی سروگردن اسبها، چنانکه در نقش‌ها دیده میشود، گاهی ساده و زمانی شیاردار یا بافته شده‌اند. در محل اتصال این تسمه‌ها با دهنه، که در اسبهای سواری بسه رشته و در اسبهای ارابه‌ها بچهار رشته تقسیم میشود، تزییناتی از جنس سنگ آهک یا عقیق نصب گردیده است.

این تزیینات با چیره‌دستی خاص تراشیده و صاف شده است. شکل شماره ۱۶ نمونه‌هایی از این زینت‌های افسار اسب را که در حفاریات تخت‌جمشید بدست آمده نشان میدهد. در مورد تسمه‌های گردن و سر اسب، گذشته از تسمه‌های چرمی گاهی چنانکه در شکل شماره ۱۷ دیده میشود یراق سر اسب شامل یک رشته مهره‌های تسمیخ‌مانند از سنگ یا فلز است که نوارهای چرمی یا طناب از آنها گذرانده‌اند. یکی دیگر از تزیینات اسبهای سواری زنگ است که بگردن اسب آویزان میکردند.

گذشته از این تزیینات با بستن نواری به قسمت بالای یال اسب روی سر آنها تزیینی نیم‌تاج‌مانند ایجاد کرده و دم اسبها را نیز با نواری دیگر زینت میدادند. گردونه‌ها و اسبهای آن نیز تزیینات ویژه خود داشت. دو نمونه جالب از این گردونه‌ها در سنگ‌نگاره‌های پلکان آپادانا دیده میشود، که هر یک دارای تزیینات خاص است. بدنه گردونه اول پرازنقوش لوزی‌شکل است که سه طرف آنرا حاشیه‌ای با نقش شیرها دربر گرفته، و گردونه دوم دارای بدنه ساده با حاشیه‌ای از گلهای دوازده پر می‌باشد. گردونه‌ها دارای چرخهائی زیباست که با میخهای شبیه بنقش انسان بمحور گردونه متصل شده است. برای مهار کردن اسبهای گردونه، میله‌ای از محور چرخها خارج شده و بنظر میرسد که به تسمه‌های زیرشکم یا گردن اسب وصل گردیده است.

تسمه‌های سینه و شکم و دهنه اسب را از حلقه منگوله‌داری که تزیینی شبیه بسر تبرزین دارد عبور داده‌اند. (شکل ۹)

بطور کلی باید گفت که در دوره سلطنت پرشکوه و جلال شاهنشاهان هخامنشی، اسبها و گردونه‌ها نیز مانند همه لوازم دیگر زندگی آنها پرنقش و نگار و تزیین شده و زیبا بودند.

هردوت در شرح جنگهای ایران و یونان در زمان خشایارشا درباره مردونیه سردار نامی ودلاور ایران مینویسد :

«مردونیه تمام سواره نظام پارس را تحت فرماندهی (ماسیس نیوس) سردار نامی ایران بچنگ فرستاد. این سردار که یونانیها او را (ماکیس سیون) مینامند، براسب نسا نشسته بود. دهنه اسب از طلا و پیراق آن خیلی عالی بود.» و باز درباره مرگ او مینویسد: «چون اسب این سردار در جنگ زخمی شد، از شدت درد روی دویا بلند شد و سوار خود را بر زمین زد. یونانیها از این فرصت استفاده کرده، او را در میان گرفته و کشتند. چون این خبر بمردونیه رسید، سپاه ایران در غم و اندوه فرورفت، و افراد سپاه بعلامت عزاداری موها را چیدن و با یال اسبان و چهارپایان همین کار را کردند.»

(از این نوشته هردوت پیداست که چیدن یال اسب علامت عزاداری بوده.)
ازلوازم دیگر مربوط با سب آخورهایی بود که از فلز تزئین شده درست میکردند. البته باید در نظر داشت که این قبیل آخورها مخصوص اسبهای شاهنشاه و سرداران بوده، و برای سربازان و افراد عادی معمولاً توپرهائی از جنس پارچه یا گلیم و جز آن میدوختند، که بیشک آنها نیز دارای تزئیناتی بوده است.

هردوت مینویسد: «پس از آنکه مردونیه شجاعانه در جنگ پلایه کشته شد (۴۷۹ ق. م.). سپاهیان ایران بسبب نداشتن فرمانده ناچار بعقب نشینی شدند در این هنگام یونانیها داخل اردوگاه (ایران) گردیدند.

یونانیهای تزه اول کسانی بودند که داخل شده خیمه مردونیه را غارت کردند و در میان اشیاء دیگر، آخورهای اسبهای او که از مفرغ ساخته شده بود، و در نهایت زیبایی بود مخصوصاً جلب توجه کرد. و این آخورها را بمعبد مینرو آله آهدیه کردند.»

دردوره هخامنشیان رکاب بکار برده نمیشد و برای سوار یا پیاده شدن، از کرسیهای تزئین شده استفاده میکردند. البته باید دانست که کرسی مخصوص شاهنشاه و بزرگان بود، و سربازان و مردان عادی بنظر میرسد که برای سوار شدن براسب میبجستند.

در سنگ نگاره های پلکان کاخ آپادانا علاوه بر نقش ارابهها، عدهای مادی نیز دیده میشود، که اسبهای نسانی و سازوبرگ مربوط بان، از قبیل جل و شلاق و کرسی مخصوص سوار شدن را حمل میکنند. (ش - ۷)

کرسی شاهی معمولاً از چوب منبت کاری شده، با روکشی از زر ناب ساخته میشد، تزئینات کرسی همانند تخت سلطنتی است که در سایر نقوش تخت جمشید میتوان دید، و پایه های کرسی را شبیه به پنجه های شیر ساخته اند.

چنانکه در شکل شماره ۷ دیده میشود، چهارمهر مادی حامل جل، هر یک شلاقی نیز در دست دارند. شلاقها دارای سروه برجسته است، و بنظر میرسد که دارای روکشی از چرمند. بدنه شلاق بنسبت از بالا بپائین باریکتر میشود و در قسمت بالای آن گره یا مفصلی وجود دارد. (در صورتیکه این برجستگی را مفصل بدانیم میتوان این مفصل را برای ایجاد حرکت و سرعت بیشتر در شلاق دانست) پائین شلاق بیک قسمت بافته شده و سپس بچند شاخه نامساوی تقسیم گردیده، و سرانجام بیک رشته باریک پایان می پذیرد.

گفتگو پیرامون اهمیت اسب و تزئینات و سازوبرگ آن دردوره پرافتخار سلطنت ۲۲۰ ساله هخامنشیان را در اینجا پایان داده، و امیداست که بتوانیم دنباله این سخن را درباره سایر دوره های پراسرافرازی ایران باستان ادامه دهیم.

ش ۱۲ - تزئینات سروگردن اسب دردوره هخامنشی پلکان آپادانا



- ۱ - بخش نخست همین مقاله - شماره - ۲۰
- ۲ - گزارشات باستانشناسی - مجله سوم
- ۳ - کتاب کوروش نامه - گرنفون
- ۴ - تاریخ ایران باستان .